



در محضر بزرگان

حقیقت‌تقوا

شهید مطهری با این مقدمه که آیا دور کردن اسباب گناه از خود، برای دست یابی به تقوای واقعی کفایت می کند؟ می فرمایند:

«در کتب اخلاقی گاهی از دسته ای از قدما یاد می کنند که برای آن که زیاد حرف نزنند و سخن لغو یا حرام به زبان نیاورند، سنگریزه در دهان خود می گذاشتند تا نتوانند حرف بزنند، یعنی اجبار عملی برای خود درست می کردند. معمولا دیده می شود که از این طرز عمل به عنوان نمونه کامل تقوا نام برده می شود در صورتی که «اجبار عملی به وجود آوردن» برای پرهیز از گناه و آن گاه ترک کردن گناه، کمالی محسوب نمی شود. اگر توفیق چنین کاری را پیدا کنیم و از این راه مرتکب گناه نشویم البته از گناه پرهیز کرده ایم اما نفس ما همان اژدهایی است که بوده فقط از غم بی آلتی افسرده است. آن وقتی کمال محسوب می شود که انسان بدون اجبار عملی و با داشتن اسباب و آلات کار، از گناه و معصیت پرهیز کند. این گونه اجتناب ها و پهلوی تهی کردن ها، اگر کمال محسوب شود از جنبه مقدمیتی است که در مراحل اولیه برای پیدا شدن ملکه تقوا ممکن است داشته باشد زیرا پیدایش ملکه تقوا بعد از یک سلسله ممارست و تمرین های منفی است که صورت می گیرد. اما حقیقت تقوا غیر از این کارها ست. حقیقت تقوا همان روحیه قوی و مقدس عالی است که خود، حافظ و نگه دارنده انسان است. باید مجاهدت کرد تا آن معنا و حقیقت پیدا شود.

بر گرفته از کتاب «ده گفتار»، ص ۲۳

داستان های واقعی

متحول کردن اسرای عراقی

یکی از هم‌زمان شهید «ابراهیم هادی» می گوید: «از ویژگی های ابراهیم، احترام به دیگران حتی اسیران جنگی بود. سه اسیر عراقی را داخل شهر آوردند. هنوز محلی برای نگهداری آن ها نبود. مسئولیت حفاظت آن ها را به ابراهیم سپردیم. هر چیزی که از طرف تدارکات برای ما می آمد یا هر چیزی که ما می خوردیم، ابراهیم همان را بین اسرا توزیع می کرد... کمی هم عربی بلد بود. در اوقات بیکاری می نشست و با اسرا صحبت می کرد. دو روز ابراهیم با آن ها بود، تا این که خودروی حمل اسرا آمد. آن ها از ابراهیم سوال کردند: «شما هم با ما می آیی؟» وقتی جواب منفی شنیدند، خیلی ناراحت شدند. با گریه التماس می کردند و می گفتند: «ما را این جا نگه دار، هر کاری بخواهی انجام می دهیم. حتی حاضریم با بعضی ها بچنگیم!»

بر گرفته از کتاب سلام بر ابراهیم، ص ۱۰۵

بریده کتاب

توقع غیرمعتول انسان ها

نخستین عاملی که لازم است تا جهان را برای زیست قابل تحمل سازد، درک این حقیقت است که خودخواهی بشر امری الزامی و اجتناب ناپذیر است. تو از دیگران توقع از خودگذشگی داری و این توقعی غیرمعتول است که انسان ها می بایست برای تو و به خاطر تو امیال خود را زیر پا گذارند. چرا باید این کار را بکنند؟ وقتی این حقیقت را پذیرفتی و با خود کنار آمدی که در این دنیا هر کس برای خودش زندگی می کند، آن گاه از دیگران کمتر توقع خواهی کرد، آنان تو را مایوس نخواهند کرد و با عطوفت بیشتری به مردم خواهی نگرست. انسان ها تنها در جست وجوی یک چیز و تنها یک چیز هستند و آن لذایذ خودشان است.

بر گرفته از کتاب «پیرامون اسارت بشری» اثر «سارمست موام»

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویرساز: سعید مرادی



اندک صبر

آفتاب در سینی صبح!

فنجان طلای شعر ناب آوردم
چای گل سرخ یا گلاب آوردم
برخیز و بنوش زندگی را از نو
در سینی صبح آفتاب آوردم

شهردامیدری

دنیایه روایت تصویر



تلاش اهالی یکی از روستاهای سودان برای دیدن رئیس جمهور در جریان یک باز دید، عکس از رویترز

دور دنیا

تنها اور انگوتان سفید جهان!



پیش به طور کامل منقرض شد و حالا به طرز معجزه آسایی تنها یک عدد از این حیوان در قفس شکارچیان قاچاقچی در اندونزی پیدا شده است! این حیوان از بیماری های بسیاری رنج می برد اما از آن جا که تنها بازمانده این گونه از حیوانات است، تحت شرایط ویژه ای نگهداری می شود.

ساعتی که دمای بدن را تنظیم می کند!



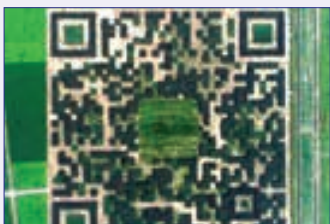
است که با پوشاندن مچ، در هر لحظه دمای بدن را اندازه گیری می کند و اگر در حالت مطلوبی نبود، حرارت یا سرما را از طریق مچ دست به کل بدن منتقل می کند تا دمای بدن در حالت نرمال و مطلوبی قرار گیرد!

ماجرای آگهی جالب استخدام در یک بیمار ستان!



بیمارستان که در شهر انتاریو ی کانادا قرار دارد، آگهی ارائه داده که روی آن عکس خانمی است که از پوشش روسری استفاده کرده است. متن این آگهی می گوید: «ما اهمیتی نمی دهیم که چه چیزی روی سر شما باشد؛ ما به آن چه درون سر شما ست توجه می کنیم.»

ساخت بارکد غول پیکر با درختان!



در نگاه اول، این نما ممکن است با تعداد زیادی درخت در حیاط یک کاخ قدیمی اشتباه شود اما در بررسی از دیدگاه فناوری، فورا طرح سبز و محتویات آن یک بارکد QR عظیم دیده خواهد شد. مسئولان روستایی در شمال

چین این بارکد را با استفاده از ۱۳۰ هزار درخت بومی به عرض و طول ۲۲۷ و ارتفاع ۲/۵ متر، ساخته اند که با اسکن دقیق از بالا به کانال گردشگری این روستا متصل می شود و اطلاعات فوق العاده ای راجع به این منطقه گردشگری در اختیار گردشگران قرار می دهد.

خشک کردن فلفل قرمز در استان گانسوی چین، عکس از شینهوا



یادبود

به مناسبت سالروز درگذشت «علی اکبر خوشدل تهرانی»
شاعری با بیش از ۷۰ قصیده در مدح هریک از معصومان (ع)

روز دوم مهر مصادف است با درگذشت شاعر آیینی سرای معاصر کشورمان «علی اکبر خوشدل تهرانی» که شاید کمتر اسم او را شنیده باشیم اما شعرهایش به خصوص در این روزها در مجالس عزاداری شنیده می شود. درباره استاد خوشدل باید بدانیم که در سال ۱۳۹۳ در تهران به دنیا آمده و پس از اتمام تحصیلات متوسطه، به فراگیری علوم قدیمه پرداخته و صرف، نحو، فقه، اصول، معانی، بیان، بدیع، حکمت و منطق را آموخته است. او در غزل، قصیده، قطعه و مثنوی شعر می سروده و بیشتر به عنوان یک شاعر مذهبی و مدیحه سرا شناخته شده است و در مدح هر یک از ائمه معصوم بیش از ۷۰ قصیده و قطعه سروده و در اختیار ارباب معرفت قرار داده است. در این میان، مرثیه «فلسفه بزرگ نهضت حسین» از معروف ترین آثار اوست. همچنین علاوه بر دیوان کامل وی که چند روز قبل از فوتش منتشر شد، گلشن خوشدل، عمده الاسرار و دیوان غزلیات از جمله آثار اوست.

گزیده ای از اشعارش

مذهبی: نام: حسین (ع) / که چو در خون خود تپید / شیواترین حماسه عالم بیافرید / فکری بزرگ باید و عقلی بزرگ تر / تا پی برد به نهضت آن خسرو رشید
علیه رژیم غاصب صهیونیستی: گوید ز ما صلیب صهیون را / با خون شویند مسلمین، خون را / در جامه صلح، جنگ و خونریزی / دور اندازید برگ زیتون را...
اخلاقی: چنان از قطع پیوند عزیزان دیده می گردید / که تا ک پا کدل از شاخه بیریده می گردید / دلم با یاد وصلش شاد و از هجرش بود غمگین / گهی دیوانه می خندد گهی شوریده می گردید

عرفانی با روایتی داستانی: «اسمعی» گفت به دیوار حرم / دیدم این بیت یکی کرده رقم / چه کند عاشق دلدا ده زار؟ / که بر او مهر نورزد دلدار / زیر آن بیت نوشتم به جواب / که بی چاره رود از هر باب / صبح فردا من از آن عاشق کیش / یافتم بیت دگر پاسخ خویش / چه کند آن که پس از جهد تمام / دلبرش باز نمی گردد رام؟ / زیر آن بیت نوشتم چو نخست / که کند صبر! شود کار درست / باز دیدم که نوشته است جواب / چه کند عاشق اگر شد بیتاب؟ / زین جوابش چو برآشفت سخت / بنوشتم که بمیرد! بدیخت / صبح فردا چو رسیدم آن جا / چه بگویم که چه دیدم آن جا / دیدم افتاده جوانی مدهوش / پاسخم داده و گردیده خموش / که ره عشق به پایان بردم / گفته بودی که بمیرم، مردم / عاشقی را که وصال است محال! / مگر سر مرگ رساند به وصال / «خوشدل» آن روز تو خوشدل باشی / که بر این مرحله نائل باشی.

منبع: فارس، سایت رسمی حوزه، تبیان



کار خدا پسندانه راننده وانت در ایام محرم

داستانک محرمی

نوکر کوچک حسین(ع)

جای سوزن انداختن در مهدیه نبود. زن ها، بچه های کوچک را روی دست هایشان بالا گرفته بودند. زن، دست پسر سه، چهار ساله اش را گرفته و جلوی در ایستاده بود. خادم مسجد جلو آمد و گفت: «چا نیست، تو نرید. مال شیرخوارگان حسینیه. بچه شما که بزرگه!» زن با پشت دست، اشک هایش را پاک کرد و گوش داد به صدای غمگین لالایی رباب. صدای مداح بالا رفت و زن ها جیغ کشیدند. پسر، به چادر مادر چسبید و زل زد به پر سبز رنگ دست خادم. «راست می گی خانم. بچه ما بزرگ شده ولی نذره حضرت علی اصغره.» با صدای سینه زنی رفت به روزهای انتظار. به انتظار ۱۲ ساله. به آمپول هایی که می زد و بی جواب می ماند؛ به آزمایش ها و داروهای گران. کلاه آبی پسرش را بالاتر کشید و پیشانی پسر را بوسید. دسته ای پلاستیک دست پسرش داد و گفت: «بیا مامان، این جا وایسا، به زن هایی که تو میرن پلاستیک بده. شاید بخوان گفتاشون رو تو ببرن.» خودش شروع کرد به مرتب کردن کشش هایی که بیرون بودند. نگاهی به نوکر کوچک حسین (علیه السلام) کرد و با صدای لالایی اشک ریخت. «الا علی اصغرم، لالا لالا گل پرپر.»

مرثیه نفی، برگرفته از سایت «داستانک»

کاریکلماتور



ماوشما

* هر روز روزنامه می گرفتم فقط به خاطر آموزش انگلیسی. نمی دونم چرا دیگه چاپ نمی کنید انگلیش آموزی رو. دنبال پیشرفت باشید نه پسرقت.
* میشه فایل این طرح های زیباتون رو یک جایی بذارید تا ما هم برای بنر هیئت استفاده کنیم و هم در کانال های هیئت مون بذاریم؟
ما و شما: مخاطب گرامی، فایل این طرح ها در کانال زندگی سلام به آدرس @zendegisalam موجود است. التماس دعا.
* همشهری سلام؛ چه خوب است در این ایام پر سوز و گداز حسینی حکایات و داستان ها و احادیث حسینی (ع) برای ما بیشتر چاپ و منتشر کنید.
* خودمونی آقای مازیار حاکک بسیار به جا و عالی بود، امیدوارم فرهنگیان عزیز مطالعه بفرمایند.
* نبود آموزش و یک سری تابوهای کاملاً بی خود باعث شده ما ملتی باشیم که گرسنگی داشته باشیم. نه تنها زنان بلکه بچه ها و نوجوانان پسر هم امنیت ندارند.
* اسم ستون داستانک های محرمی تان را بگذارید مراسم روضه. دقایقی بعد از خواندنش، هنوز گریه ام بند نمی آمد.
* لعنت بر شمر.
* عکس بزرگراه روسیه در دنیا به روایت تصویر خیلی چشم نواز بود.
* پدر و مادر عزیزم از شما به خاطر زحمات بسیارتان تشکر می کنم.
سارا، مشهد

